



مَهْفَسٌ شُور

فخری حروی درده دهم هجری



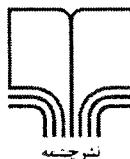
گلستانه متن های نماینده و انتسابی - ۲

میر مکاری

میر مکاری پیشینه داستانی

مجموعه متن‌های پیشینه داستانی شامل متن
داستان‌های قدیم فارسی، به ویژه داستان‌های
عامیانه است که زیر نظر استاد ایرج افشار
با همکاری مهران افشاری، به روش علمی
و تحقیقی همراه با فهرست‌های گوناگون،
توسط نشر چشمیده انتشار می‌یابد.

سرشناس: فخری هروی، محمدبن امیری، قرن ۱۰ م.
عنوان و نام پدیدار: هفت کشور / نوشتۀ فخری هروی؛ به کوشش ابرج افشار، مهران افشاری
و ضمیت ویراست: ویراست ۲
مشخصات نشر: تهران، نشرچشمۀ ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۸۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۳۶۷-۸
و ضمیت فهرستنويسي: فيبا
يادداشت: جاپ بلاني کتاب تحت عنوان «هفت کشور و سفرهای ابن تراب (متنی پیشینه در اخلاق و سیاست، بر گرده داستان)» در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است.
يادداشت: تمايه
عنوان دیگر: هفت کشور و سفرهای ابن تراب (متنی پیشینه در اخلاق و سیاست، بر گرده داستان)
موضوع: اخلاق و سیاست - داستان
موضوع: کشورداری - داستان
شناسۀ افزوده: افشاری، ابرج، ۱۳۸۹، ۱۳۰۴ - ۱۳۴۶، گردآورنده
شناسۀ افزوده: افشاری، مهران، ۱۳۴۶ - ۱۳۴۴، گردآورنده
ردۀ بندی کنگره: PIR۴۲۲۴/الف/۳۱۳۴
ردۀ بندی دیوبی: ۸۳ / ۰۰۸۳ / آفA
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۵۹۳۰۶



سازمان اسناد

مخفف "سو" مخفف

فخری هروی در سده بام مهری

چکوش اینجا فشار نهادن افشاری



نیمی از متن های پیشین داستانی - ۲



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشرچشمه: ادبیات - داستان ایرانی - متن‌های پیشینه داستانی

**هفت کشور
فخری هروی
به کوشش: ابراج افشار - مهران افشاری**

مدیر هنری: مسیح عباسی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دالامو

تیراز: ۷۰ - نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۶، تهران

چاپ دوم (ویراست دوم): بهار ۱۳۹۵، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشرچشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۳۶۷-۸

دفتر مرکزی و فروش نشرچشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره ۳۵.

تلفن: ۰۲۶۴۹۲۵۱۲

کتاب فروشی نشرچشمه مرکزی:

تهران، خیابان کریم خان زند، بخش میرزا شیرازی، شماره ۱۰۷.

تلفن: ۰۲۶۸۹۰-۷۷۶۶

کتاب فروشی نشرچشمه کوش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، بخش خیابان پیامبر مکری، مجتمع تجاری کوش، طبقه پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۰۲۶۴۹۷۹۸۸-۰

کتاب فروشی نشرچشمه آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرجزادی، ترسیه به بزرگراه نوابیش، خیابان حافظی، بخش خیابان فخار مقدم،

مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲.

بایاد

مجتبی مینوی

مصحح کلیله و دمنه



فهرست مندرجات

۱۰	با یاد دوست
۱۱	گزارش نو
۱۹	معزّتی تهر مانان و شخصیتهای کتاب
۲۹	مقدمه نویسنده
۳۷	آغاز داستان هفت کشور و تاریخ سلاطین بحر و بزر
۶۵	حکایت فرهنگ و شاهنگ
۷۱	حکایت حُسن و طالب
۷۶	حکایت
۸۲	حکایت قصّه مراد و داعی
۸۸	حکایت سکندر و آب زندگانی
۹۲	حکایت کیخسرو و ملک شام
۹۷	حکایت
۹۸	حکایت همای
۱۰۱	قصّه و داستان ملکزاده یمن
۱۰۴	حکایت ضحاک و ماران و پادشاهی فریدون
۱۱۰	منزل اول
۱۱۵	خدمت
۱۱۵	حکایت سلطان ابراهیم ادhem
۱۱۷	منزل دوم
۱۱۷	در صفت ادب
۱۱۷	حکایت مرتبه یافتن سلطان ابراهیم ادhem
۱۱۸	حکایت
۱۲۱	منزل سیم
۱۲۱	در صفت تواضع و فایده آن
۱۲۳	منزل چهارم
۱۲۳	در صفت حلم و نتیجه آن
۱۲۳	قصّه و پادشاهی سلیم و احوال آن
۱۲۷	منزل پنجم
۱۲۷	در صفت صلاح
۱۲۷	حکایت نامجوی و کامجوی
۱۲۹	منزل ششم
۱۲۹	در صفت قول راست

۱۳۰	حکایت نعیم و منعم	منزل هفتم
۱۳۷	در صفت افعال نیکو و نتیجه آن	در صفت رعیت پروری و تاریخ سکندر ذوالقرنین و قصه دارا و بستن سد یاجوج و ماجوج و اسمای بلاد آن
۱۳۷	حکایت عبدال المؤمن	کشور اول
۱۳۸		در صفت رعیت پروری و تاریخ سکندر ذوالقرنین و قصه دارا و بستن سد یاجوج و ماجوج و اسمای بلاد آن
۱۴۵		کشور
۱۴۵	قصه دارا و اسکندر ذوالقرنین	مسافت اول
۱۵۴		در آنچه پادشاهی را باید و تاریخ پادشاهی فیروزین بزدجرد و پادشاهی هرمز و جنگ بهرام چوبین ملک
۱۶۷		ترک و پادشاه شدن خسرو پرویز
۱۶۸	حکایت	
۱۷۱	حکایت ملک غور و سلطان مسعود	
۱۷۳	حکایت قصه فیروز و ملک هیاطله	
۱۹۹	کشور دوم	در پیدا شدن قضات و صفت علماء و تاریخ پادشاه شدن شدید و شداد و اسمای بلاد آن کشور
۱۹۹		در صفت علو همت و اعتقاد و حق نمک نگاه داشتن و تاریخ پادشاهی اسماعیل سامانی و لیث صفار
۲۰۱	حکایت قاضی و زاهد	
۲۰۳	حکایت شدید و قاضی	مسافت دوم
۲۰۵		در صفت علو همت و اعتقاد و حق نمک نگاه داشتن و تاریخ پادشاهی اسماعیل سامانی و لیث صفار
۲۰۵	حکایت عبدالحید	
۲۰۷	حکایت پادشاهی سامان	
۲۰۹	حکایت پادشاهی لیث صفار	
۲۱۱	کشور سیم	در ضبط و ربط و سیاست و بیان هزیمت کردن افراسیاب از زوین طهماسب و پیدا شدن ایام عید و خطبه خواندن ملوک و تاریخ پادشاهی منوچهر و فریدون و صفت طوفان نوح و اسمای بلاد آن کشور و غیره
۲۱۳	حکایت افراسیاب و زوین طهماسب	
۲۱۴	حکایت ملک حبشه	
۲۱۶	حکایت پادشاهی منوچهرین مشحور	
۲۱۸	حکایت حضرت نوح پیغمبر - علیه السلام - و پسرش	مسافت سیم
۲۲۱		در صفت پیدا شدن آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ و عجایب و غرایب عالم و پادشاهی هوشنگ و ترتیب اسباب سلطنت
۲۲۱	حکایت در صفت آفرینش عالم	
۲۲۳	حکایت	
۲۲۵	قصه هوشنگ ابن سیامک	
۲۲۷	کشور چهارم	در نگاه داشتن خاطرها و مرتبه یافتن سلطان سنجر ماضی رحمة الله عليه و اسمای بلاد آن کشور
۲۲۷		حکایت مرتبه یافتن سلطان سنجر ماضی رحمة الله عليه
۲۳۰	مسافت چهارم	در صفت فراست زنان و قصه حضرت سلیمان و حکایت بلقیس و تاریخ پادشاهی شاپورین اردشیر و حکایت نصیره
۲۳۳		

۲۳۴	حکایت نصیره و شاپورین اردشیر
۲۴۰	حکایت حضرت سلیمان پیغمبر ^(ع) و بلقیس
۲۵۱	کشور پنجم
۲۵۱	در باب قضا و قدر و تاریخ سلطان ابراهیم ادهم و اسماعیل بلاد آن کشور
۲۵۳	قصة تولد یافتن سلطان ابراهیم ادهم
۲۵۷	مسافت پنجم
۲۵۷	در صفت منشیان صاحب کمال و احوال میاشران و عمال
۲۵۷	قصة عمرو بن مسعود
۲۶۳	کشور ششم
۲۶۳	در صفت وزرا و تاریخ آصف بن برخیا و حکما و قلمزنان و کاتبان و نقاشان و شاعران
۲۶۵	حکایت فریدون و بخت آرای
۲۶۷	حکایت آصف بن برخیا و حضرت سلیمان
۲۷۳	قصة نظام الملک و حکایت سلطان ملکشاه
۲۷۷	حکایت خواجه ایوزر جمهور حکیم
۲۸۱	حکایت و قصه روش رای وزیر
۲۸۳	حکایت خواجه حسن میمندی و سلطان محمود غزنوی
۲۸۷	حکایت مانی نقاش
۲۸۹	حکایت استاد نقاش و استاد زرگ
۲۹۸	حکایت سلطان محمود غزنوی
۳۰۱	مسافت ششم
در بیان سوالات صحیفه که جبرئیل ^(ع) به انگشترين مملکت به حضرت داود - علیه السلام - آورد و حضرت سلیمان علیه السلام جواب گفته انگشترين را تصرف نمود	۳۰۱
حکایت حضرت سلیمان پیغمبر ^(ع)	۳۰۱
کشور هفتم	۳۰۵
در تاریخ پادشاهی جمشید و قباد و کشته شدن سیاوش و پیدا شدن کیخسرو و احوال حاتم طی و پیدا شدن شراب و خاتمه کتاب	۳۰۵
حکایت پادشاهی جمشید	۳۰۶
حکایت آفریش حضرت آدم - علیه السلام - و قصه هاروت و ماروت	۳۱۰
حکایت	۳۳۱
فهرستها	۳۴۷
۱. فهرست اشعار متن	۳۴۵
۲. فهرست اشخاص و تیرهای (اساطیری، داستانی، تاریخی)	۳۹۵
۳. فهرست نام اشخاص بر ساخته	۳۹۹
۴. فهرست نام جاهای جغرافیایی	۴۰۳
۵. فهرست نامهای جغرافیایی بر ساخته	۴۰۷
۶. فهرست کتابهای مذکور در متن	۴۰۹
۷. فهرست لغات و ترکیبات	۴۱۱
۸. فهرست اسامی منازل سفر عرفانی	۴۱۷

با یاد دوست

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
کز سنگ گریه آید روز وداع یاران

استادی بود مرا که بهترین همکار بود. همکاری بود مرا که ارجمندترین دوست بود؛ و دوستی بود مرا که عین عشق بود. عشق به فرهنگ و تاریخ و ادب ایران در وجود او تجسم یافته بود. او غرقه در یاد و عشق ایران زمین بود. او را که می نگریستی، می پنداشتی که ایران پهناور را با همه کوهها و بیابانها و رودها و جنگلها یش نگریسته‌ای. او که سخن می گفت، می پنداشتی که سرزمین کهنسال ما، ایران، با همه صلاتیش زیان گشوده است و از سرگذشت دیرین و تاریخ پر تلاطم خود سخن می راند. او با گفتن از گذشته‌ها ما را با آینده آشنا کرد. او قهرمان یکه تاز عرصه تحقیق در فرهنگ ایران زمین بود. او برای ما راهنمای کتاب خوب و مفید بود. او استاد ایرج افشار بود.

پنج سالی پیشتر از این با هم عهد بستیم که «منتهای پیشینه داستانی» را به لطف یزدان و با یاری «نشرچشممه» و همدلی آقای حسن کیاثیان به صورتی آراسته و محققانه منتشر کنیم. با گذشت زمان و انتشار چند مجلد از کتابهای این مجموعه، برخی دوستان دیگر نیز به یاری ما پیوستند. اینک در نیمه راه دست اجل او را از ما ربود. آن راهنمای دلسوز و همراه دیرین، که بیست سال بین من و او مودت بود، ناگهان از همگان دل بُرید و بهسوی دیار باقی بار سفر بست و مرا در این راه تنها گذاشت با صد دریغ. اما مگر می توان باور کرد که ایرج افشار دیگر نیست. تا زیان فارسی باقی است، تا در گوشمای از این کره خاک، کسی در یکی از شاخه‌های ایران‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، عرفان، ادبیات، لهجه‌ها، کتاب‌شناسی، نسخه‌های خطی، خوابگزاری، جواهر‌شناسی، آشپزی، کشاورزی، تیراندازی، پیشه‌ها، اینیه و کتیبه‌ها به مطالعه و بررسی می پردازد، نام و یاد ایرج افشار زنده است.

برای او نباید افسوس گفت که بس نیکو از عمر گرانمایه خود بهره برد و در خدمتگزاری به فرهنگ ایران از هیچ کوششی فروگذار نکرد. او مصداق درست «عاش سعیداً و مات سعیداً» بود. اما بر خود باید افسوس خورد که پیری راهنما و دانا، یاری مهربان و داشمندی توانا را از دست دادیم. ای دریغا از ایرج افشار، آن شیر بیش تحقیق که دیگر مادر گیتی چون او را هرگز نتواند زاد، ای دریغا، ای دریغا.

مهران افشاری

تهران، نوزدهم اسفند ۱۳۸۹

گزارش نو

در سال ۱۳۸۶ دومین متن از مجموعه متنهای پیشینه داستانی را بر اساس دو نسخه خطی ناقص که در آغاز و انجام افتادگی داشت به مناسبت تازگی اسلوب و یگانه بودن عرضه مطالب جغرافیایی و تاریخی تصحیح و منتشر کردیم و چون نام کتاب را نمی‌دانستیم به حدس عنوان هفت کشور و سفرهای ابن تراب را بر آن نهادیم و بی‌تناسب نبود، ولی بر ما معلوم نبود که نویسنده آن کیست.

پس از انتشار کتاب، آقای محمد شریفی، مؤلف فرهنگ ادبیات فارسی، یادآور شدند که کتاب مذکور نوشته فخری هروی (درگذشت حدود ۹۷۰ ق) است^۱ و همان هفت کشور نام آن است و نسخه‌های خطی متعدد از آن در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران نگهداری می‌شود. مؤلفان فهرستهای نسخه‌های خطی معمولاً هفت کشور را در بخش آثار تاریخی معرفی کرده و آن را در شمار داستانها محسوب نکرده‌اند که از آغاز بتوانیم از راه داستانی بودن آن پی به نسخه‌های دیگر ببریم و آن را شناسایی کنیم.

پس از دریافت آگاهی دلپذیر دانستیم که یک نسخه کامل و قدیم و مضبوط هفت کشور، متعلق به شادروان علی‌اصغر حکمت بوده که همراه دیگر نسخه‌های خطی آن مرحوم به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اهدا شده است و اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۳۳-ج نگهداری می‌شود.

به یاری سرکار خانم سوسن اصلی، مدیر بخش نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، عکس از نسخه حکمت فراهم شد اما چون عبارات و جمله‌های نسخه‌های خطی این قبیل داستانها با هم منطبق نیست برای چاپ تازه، نسخه مرحوم حکمت را اساس کار قرار دادیم و خطاهای آن را بر اساس چاپ پیشین تصحیح کردیم.

برای تصحیح و تکمیل برخی از عبارتهاي صفحه‌های آغازین و پایانی نسخه حکمت هم که

۱. برای شرح احوال و آثار فخری هروی نگاه کنید به تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد پنجم، بخش سوم، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۴۵ - ۱۶۵۴.

نسخه چاپی مددی نمی‌کرد تا آنجا که مقدور بود از نسخه خطی هفت کشور در کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره ۵۸۰۶ استفاده کردیم^۱ تا متنی بهتر و برازنده‌تر از چاپ پیشین هفت کشور ارائه شود.



فخری هروی، نویسنده و شاعر شیعی مذهب قرن دهم، هفت کشور را در عهد فرمانروایی شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷ - ۹۳۰) ظرف سه سال تألیف کرده و با اشعاری که در مقدمه کتاب آورده او و خاصه وزیرش را ستدوده است (گ ۲ ب - ۴ الف).

فخری در مقدمه کتاب جمعاً ۱۱۵ بیت شعر در حمد پروردگار و نعت پیامبر (ص) و مدح شاه اسماعیل و وزیر او و در سبب تألیف کتاب سروده است. چنانکه گفته است از کتابهای تاریخ حکایاتهای دلپذیر را گرد آورده و آنها را به صورتی که «عام فریب‌تر» باشد نوشته و نام کتاب را هفت کشور نهاده و آن را بر هفت منزل و هفت کشور و شش مسافت ترتیب داده است (گ ۵ الف). نثر کتاب ساده و آراسته به ایاتی بسیار است که ظاهراً بیشتر آنها سروده خود فخری هروی است.

ساختار و مضامین هفت کشور

فخری قالب کار و روش بیان خود را سفرنامه گونه‌ای قرار داده است که دو همراه یکی جوانی به نام ابن تراب و دیگری خردمند روزگار به نام عقیل الدین، در هفت کشور سفر می‌کنند. در سفر هفت کشور، شش مسافت مطرح است بدین معنی که میان هر یک از دو کشور فاصله‌ای هست بیابان مانند که آن را یک مسافت دانسته و در هر یک از مسافت‌ها میان دو همراه صحبت‌هایی به میان می‌آید.

فرمانروای کل سرزمینهای عالم سلطان عادلشاه است که برای هر کشوری پادشاهی را برگزیده است. پادشاه کشور نخست کیوان‌بخت، کشور دوم برجیس، کشور سوم بهرام، کشور چهارم بیضا، کشور پنجم زهره، کشور ششم سهم خوی و کشور هفتم قمرالدین نام دارد.

یکی از امراض مقرب سلطان عادلشاه، خواجه رغام نام دارد که از همسر شدن او با زلال، دختر ملک دریابار، پسری زاده می‌شود که ابن تراب نام می‌گیرد و این فرزند چون به مرتبه رشد می‌رسد، هوس سفر هفت کشور به دلش چنگ می‌زند. خواجه رغام به این سفر رضایت نمی‌دهد و بخشی عظیم از متن داستان به مباحثه و مجادله ابن تراب و پدرش، خواجه رغام، اختصاص دارد تا سرانجام خواجه رغام به سفر فرزند راضی می‌شود و سلطان عادلشاه، پادشاه

۱. از متصدیان کتابخانه مدرسه سپهسالار و دنباله‌گیری آقای رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مجلس، و مراجعة آقای نادر مطابقی کاشانی مشکریم.

کل هفت کشور، وسائل سفر ابن تراب را فراهم می‌کند و خواجه عقیل الدین را که از حکمای زمانه خود بود همراه وی می‌سازد.

پیش از رسیدن به کشور اول، عقیل الدین برای ابن تراب تعریف می‌کند که هفت منزل را باید گذرانید. به نخستین منزل که می‌رسند عقیل الدین در پاسخ ابن تراب می‌گوید نام آنجا منزل وجود است زیرا اولین منزلگاه از راه کاروانی ملک عدم است و نام منازل دیگر را بسی خودی، لعب، شباب، صلاح، فنا و بقا آورده است. در حقیقت خواسته است حالات آدمی را در دوران حیات به ابن تراب یادآور شود.

پس از آن در پاسخ ابن تراب که پرسیده بود «انسان کامل» کیست به نقل قولی از عزیز نسفی بر مبنای مبداء و معاد او می‌پردازد که عبارت است از: «انسان کامل آن است که به شریعت و طریقت و حقیقت حال پیغمبر است^۱ (گ ۴۹ الف).

چون ابن تراب می‌پرسد این سعادت به که روی می‌آورد، عقیل الدین می‌گوید آن که دارای هفت صفت باشد: خدمت، ادب، تواضع، حلم، صلاح، قول راست، افعال نیکو. به هر حال مجموع همین مراحل و صفات است که می‌توان گفت جنبه عرفانی دارد.

فخری خواسته است داستانی تمثیلی پردازد که سیر زندگی و اطوار حیات آدمی را در کره خاکی نشان دهد چنانکه در جایی از متن، او و یا کاتب نسخه مرحوم حکمت «ابن تراب» را حضرت آدم^(ع) معترض کرده است (گ ۱۳ الف). در پایان داستان هم آمده است: «این بود قصه آدم که درین صورت بازنموده آمد» (گ ۱۷۶ الف).

ابن تراب قهرمان اصلی داستان است. او به هر کشوری که می‌رسد با پادشاه آنجا هم‌نشین و هم‌سخن می‌شود و به تناسب موارد با افراد مختلفی که اغلب دارای نامهای غیرمعارف بوده‌اند به مباحثه می‌پردازد و به هر مناسبت حکایت یا حکایاتی در میان سخن ذکر می‌شود و مضامینی که جنبه اخلاقی یا اجرایی دارد، خاصه در اصول کشورداری، بیان می‌گردد.

داستان هفت کشور به شیوه معمول داستانهای تعلیمی ادب فارسی، به روش حکایت در حکایت پرداخته شده است. در حقیقت کشورها، منزلها و مسافتها در این کتاب عنوانهایی هستند جانشین اصطلاحاتی مانند جزو، باب، فصل و...

این کتاب از لحاظ اینکه شمار بسیاری از حکایتهای تاریخی یا غیرواقعی، ایرانی و یادینی و اخلاقی را در بردارد حائز اهمیت است و فخری در پرداختن آن ازین حیث که به جغرافیا توجه

۱. عزیز نسفی در آغاز کتاب الانسان کامل که مجموعه‌ای است از رسائل او و چهارمین رساله آن به موضوع مبدأ و معاد اختصاص دارد چنین نوشته است: «ای درویش هر که قبول کند آنچه پیغمبر وی گفته است از اهل شریعت است و هر که می‌کند آنچه پیغمبر وی کرده است اهل طریقت است، و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده است از اهل حقیقت است. هر که سه دارد هر سه دارد و...» (تصحیح مارین موله، تهران، ۱۳۴۱، ص. ۳).

کرده است و سیر آدمی را در هفت کشور کره خاک شرح می‌دهد، طبعاً در داستان پردازی زبان فارسی بیش و کم نوآوری کرده است. او خواسته است با نثر ادبی اما ساده خود، خواننده را از راه آشنا ساختن با تعدادی داستان و حکایت و روایت که جنبه اساطیری و تاریخی دارد و مباحثات و مناظراتی که ساخته و پرداخته ذهن و قلم اوست، با مباحث اساسی اخلاقی و سیاست مُدن و ندرة عوالم عرفانی آشنا کند.

در کشور اول ابن تراب از کیوان بخت، پادشاه کشور اول، درباره اصناف اطرافیان او، رعایا، دزدان، گورکنان، قماربازان، گلخنیان، کوه بُران، ملاحان، غلامان، دلیران کارزار، می‌پرسد و او دلائل خود را درباره تقریب جستن به هر یک از آن رستمه‌ها جدا‌ جدا بر گفته است. باز در این قسمت هر جا حکایتی آورده می‌شود مناسب مقام به قلم درآمده است.

کشور دوم نام شهرهایش چنین ذکر شده: سوس‌الاقصی، نجد، مکه، مدینه، طایف، گجرات، سومنات، ماهور و فغفور و در بخش مسافت میان کشورهای دوم و سوم عقیل‌الدین صفات حُسن اعتقاد، همت، حق نمک را برای رسیدن شخص به اوج دولت برمی‌شمارد.

کشور سوم به مباحث مربوط به سیاست پادشاه و خطبه خواندن ملوک و حقوق پادشاه و رعیت اختصاص دارد. در مسافت سوم (میان کشور سوم و چهارم) پیداشدن آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و عجائب و غرایب عالم مورد صحبت است.

کشور چهارم که نگاه داشتن خاطرها عنوان دارد و منظور نویسنده بیان استمالت مردم است، برای آن نام شهرهای حلب، تبریز، همدان، بسطام، مازندران، نیشابور، طوس، هرات و بدخشنان را می‌آورد و در مسافت چهارم (میان کشور چهارم و پنجم) موضوع صحبت بین ابن تراب و عقیل‌الدین فراست زنان است، زیرا شنیده‌اند که پادشاه کشور چهارم زنی است به نام زهره. نویسنده درین بخش به قضیه دختر ملک ضیزن قضاعی پادشاه مملکت حضر می‌پردازد که دل به شاپور ساسانی داده و ذکر این واقعه در متون تاریخی مانند مجمل التواریخ و الفصوص و جز آن مندرج است و ابن تراب از نقل آن واقعه به این نتیجه می‌رسد که «زنان ناقص عقل‌اند و سریر سلطنت را که بازیسته به عقل و خرد است، نشایند» (گ ۱۱۸ الف); ولی عقیل‌الدین می‌گوید «همه زنان به یک طریق نیستند و نیک و بد در میان همه طایفه‌ای می‌باشند» (گ ۱۱۸ الف).

کشور پنجم «در باب قضا و قدر» عنوان دارد نام شهرهایش اخلاقت، دریند، شیروان، باکو، خوارزم، بخارا، سمرقند و خجند است (گ ۱۲۶ الف). مسافت پنجم (میان کشور پنجم و ششم) به آوردن صفت منشیان و مباشران و عمال و حکایات مرتبط به آن موضوع تخصیص یافته.

کشور ششم «در صفت وزرا و حکما و قلمزنان و کاتبان و نقاشان و شاعران» عنوان دارد و نام شهرهای آن قسطنطینیه، سرای، صبران، کاشغر، المالیع است و جای نشست پادشاه پرورین آباد نام گذاشته شده. درین کشور هم ابن تراب از پادشاهش، سهم خوی، دلیل آن که

چرا هر یک از اصناف را بر سر کار خویش گذارده است می‌پرسد و آن پادشاه یک به یک پاسخ می‌دهد.

مسافت ششم درباره سؤالاتی است که جبرئیل^(ع) از حضرت داود^(ع) پرسید و سلیمان^(ع) به آنها پاسخ گفت و انگشتی مملکت را صاحب شد.

کشور هفتم در تاریخ پادشاهی جمشید و قباد و کشته شدن سیاوش و پیداشدن کیخسرو است و شهرهای آن عبارت است از: بلغار، اوروس، تاراب و بلاساغون. در این بخش داستان خلقت آدم^(ع) و حوا و رانده شدن آنان از بهشت و تیر حکایت هاروت و ماروت ذکر شده است. در پایان کتاب پیک سلطان عادلشاه به نام قضا درمی‌رسد و ابن تراب را برکشته فنا سوار می‌کند و به وطن مألف بازمی‌گرداند.

زمینهٔ جغرافیایی کتاب ممزوجی است از نامهای حقیقی و ساختگی. فخری برای هر کشور گذشته از آنکه نام شهرهای معروفش را چنانکه واقعی و مندرج در تقسیمات هفت اقلیم است می‌آورد، آنجاکه داستانی از ذهن خود می‌سازد، همان طور که برای اشخاص نامهای بایسته‌ای را بر می‌گزیند برای محل استقرار و قصر پادشاه نامی «من درآورده» می‌سازد که در آنها به نامهای ستارگان و برجهای فلک نظر دارد، از این گونه:

نام قصر	نام شهر	نام کشور
جدی‌آباد	دو ولایت	کشور اول
قوسیه	نهنگ‌آباد	کشور دوم
عقربیه	حمل‌آباد	کشور سوم
اسد‌آباد	مرغزار سپهر	کشور چهارم
ثوریه	میزان‌آباد	کشور پنجم
جوزا	پروین‌آباد	کشور ششم
سرطان	لب دریای نیل	کشور هفتم

از همین قبیل است نامهای: بحر خیال، بیشهٔ فیض، تنگنای حیرت، راه خارا، کوشک‌آباد، کونین، خارستان، بهارستان، نخلستان، قصر کوهپاره، مهرآباد که ساختگی است.

یکی از ظرائف ادبی و ذوقی نویسنده تناسب در نام‌گذاری اشخاص با مقام و صفتی است که داشته‌اند. به طور مثال نام کسی را که خردمند می‌داند «دوراندیش» گذشته و کسی را که کارش کمانداری است «قوس». آن را که خوانندگی می‌کند «خوش‌الحان» می‌نامد و پدرش را «هزار دستان» و مادرش را «عندلیب». برای نام کسی که غم‌ازی می‌کند «زاغوش» را مناسب دانسته، و به

همین ترتیب به یاری فهرست به هر یک از نامهای آتشپاره، آشوب و... که بنگرید، ملاحظه خواهید کرد که مناسبت لفظی یا معنوی رعایت شده است.

طبق فهرستی که از نام شخصیتها و قهرمانان متن فراهم شده، مشخص است که نزدیک به یکصد و نواد شخصیت، از اشخاص واقعی یا تاریخی یا تخیلی و ساختگی در حکایات این متن صاحب نقش و مدار سخن‌اند.

از خصوصیات دیگر این متن استفاده از درون‌مایه‌های قصه‌های عیاری و اصطلاحات و نامهای عیاران است مانند اختیار نام نسیم برای غلامبچه دونده و تیزرفتار خواجه رغام. طبعاً این نام یادآور نام پرآوازه مهتر نسیم عیار است و همچنین است نامهای دوندگان و پیادگانی چون آتشپاره، صرصر، رعد و... که دور از آن مقوله نیست.

دیگر واژه «یتیم» است که در عالم عیارپیشگی قصه حسین کود شیستی کاربردی وسیع دارد. تعبیر «گلبانگ بر قدم زدن» که در قصه‌های عیاری از جمله اسکندرنامه هفت جلدی می‌بینیم درین متن هم آمده است.

«پیاده» و «دونده» و «شبرو» نشانه‌هایی دیگر است از آشنا بودن ذهن مؤلف به مضامین و اصطلاحات قصه‌های عیاری و استفاده کردن از آنها در موارد مناسب. حالاتی که از نجم شیرپی، شمال، صبا و نسیم به قلم آمده است باز حکایت دارد از آینین و زنده بودن طرفهای عیارپیشگی. به هر حال با همین مضامین است که فخری کوشیده است کتاب خود را «عامه‌پسندتر» جلوه دهد.

منابع متن

فخری هروی اگرچه هفت کشور را به صورت داستان و قصه نوشته است اما در تأثیف آن از کتابهای عالمنه متعددی بویژه کتابهای تاریخ استفاده کرده است و از آنها نام برده است. بخش‌هایی از هفت کشور مبتنی است از برگرفته‌های متون دینی (قرآن، انجیل و تورات) و قصص تفسیری و سرگذشت پیامبران و بخش‌هایی از کتابهای تاریخ و افسانه و داستان بدین شمار:

- بوستان سعدی.

- تاریخ طبری با ذکر نام محمدبن جریر طبری.

- تاریخ عجم که احتمالاً المعجم فی آثار ملوك العجم تأليف فضل الله حسينی قزوینی منظور است (تأليف ۶۸۴ق.). در بعض موارد هم ظاهراً به طور عام از تاریخ عجم و تاریخ حکماً یاد کرده و کتابی خاص را در نظر نداشته است.

- تاریخ فخر بن‌اکی که نامش روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب است (از قرن هشتم).

- ترجمة اخون الصفا، شاید آنکه مجمل الحکمه نام دارد.
- تکمله الطایف (ناشناخته).
- جوامع الحکایات و لوامع الرویات از سدیدالدین عوفی در اوخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که از آن به صورت جامع الحکایات یاد می‌کند و در یک جا آن را جامع الحکایات و بداعی الرویات نامیده است.
- روضة الحکمة (ناشناخته).
- سراح القلوب تأثیف ابو منصور سعیدبن قطان غزنوی (از اوائل قرن هفتم).
- سکدر نامه که شاید اسکدرنامه نظامی باشد.
- سیرالبنی (اگر تصحیف نام شرف النبی نباشد) ناشناخته، شاید از محب الدین احمد طبری در گذشته ۶۹۴.
- شاهنامه فردوسی.
- قصص الانیاء که آن را تأثیف برهان الدین غزالی ذکر کرده است.

نسخه خطی و روش تصحیح

چاپ نخست هفت کشور بر اساس دو نسخه خطی «ت» یعنی نسخه باقر ترقی و «ق» یعنی نسخه قم که آغاز و انجام هر دو افتادگی دارد و نسخه‌هایی برهم ریخته و آشفته برگاند انجام شد. در چاپ کنونی نسخه خطی مضبوط و کامل متعلق به مرحوم علی‌اصغر خان حکمت که اکنون با شماره ۳۲۳-ج در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است اساس کار قرار گرفت و نادرستی و افتادگیهای آن با استفاده از چاپ نخست کتاب اصلاح و تکمیل گردید. هرچند که تحریر هر یک از نسخه‌های کتاب با هم بسیار متفاوت است.

نسخه خطی حکمت به خط نستعلیق خوش به سال ۱۰۸۵ به قلم کاتبی به نام روحی شیخ علی کتابت شده است. کاغذ آن فرنگی و جلدش تیماج و قطعش 25×14 سانتی متر است. عنوان و نشان شنگرف و ۱۷۷ برگ دارد. این نسخه را مرحوم محمدتقی دانش پژوه در فهرست نسخه‌های خطی داشکدۀ ادبیات دانشگاه تهران (مهر ۱۳۳۹، ص. ۵۲۲ - ۵۲۳) شناسانده است. نسخه‌های دیگر هفت کثور متعدد و از جمله در کتابخانه‌های سپهسالار، دیوان هند، تاشکند و مدینه محفوظ است.

- برخی از ویژگیهای رسم الخط و غلطهای املایی مشهور نسخه مرحوم حکمت چنین است:
 - به جای پسوند «ستان» در پایان اسمها «استان» نوشته شده است مثلاً بهارستان به جای بهارستان و نارستان به جای نارستان آمده است.
 - تقریباً در همه متن به جای «یی»، «ی» نوشته شده است. برای نمونه فرمانروایی به صورت فرمانروای ذکر شده است.

- هجده را به صورت هچده آورده که ما ضبط آن را حفظ کرده‌ایم.
- دو واژه مصراح و بیت را جا به جا و اشتباه ذکر کرده است.
- آیه‌های قرآن را با کلمه «آلیه» مشخص کرده است که ما آن را در تصحیح حذف کرده‌ایم.
- خاستن در بیشتر موارد، به صورت خواستن و گزاردن به صورت گذاردن نوشته شده است.
- گاهی مشغول به صورت مشقول ضبط گردیده است که ما همه این موارد را به صورت صحیح امروزی درآورده‌ایم. هر چه از اغلاط متن را تصحیح کرده‌ایم در پاورقی به آن متذکر شده‌ایم.
- کلمه یا عباراتی را که برای اصلاح متن به نسخه افزوده‌ایم درون [] آورده‌ایم. برای خواندن متن آسانتر شود، کتاب را بندبند کرده و گفتگوهای میان شخصیت‌های داستان را به صورت بنده‌ای جداگانه و عبارات مستقل درآورده‌ایم.
- مواردی را که به علت وصالی یا علتهاي دیگر در برخی از صفحات آغازین و انجامیں نسخه محظوظ شده است تا آنجا که مقدور بوده است به یاری نسخه شماره ۵۸۰۶ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تکمیل کرده‌ایم.
- کوشیده‌ایم چاپ تازه از هفت کشور همراه فهرستهایی کارآمد محققان ادبی را به کار آید و موجب آن باشد که در ارجاعات به این متن اصح ارجاع داده شود.

ایرج افشار، مهران افشاری

طهران، دهم دی ۱۳۸۹

معرفی قهرمانان و شخصیت‌های کتاب

- ۱ آتشپاره: کنیزک خواجه رغام و همسر نسیم.
- ۲ آشوب: زنی که «گوهر مقصود» مراد را در حمام یافت و فرار کرد.
- ۳ آصف بن برخیا: وزیر سلیمان^(ع).
- ۴ ابراهیم ادهم: پادشاهی که ترک پادشاهی کرد و به درویشی روی آورد.
- ۵ ابن تراب: قهرمان اول کتاب فرزند رغام و زلال که به هفت کشور سفر کرد.
- ۶ ادهم: پاره‌دوزی که به پادشاهی رسید و پدر سلطان ابراهیم ادهم.
- ۷ اردشیر: پسر بابک که به کنیزی از نسل اشکانیان دل باخت و سپس فرمان به کشتن او داد.
- ۸ افراسیاب: پادشاه ترک که به ایران حمله آورد و دوازده سال در ایران ظلم کرد.
- ۹ الیاس: برادر حضر و نائب مناب اسکندر.
- ۱۰ انوشیروان: پادشاه ساسانی و پسر قباد که او را برای تعلیم به موبد موبدان سپرد.
- ۱۱ اوریا: جنگجویی که از سوی داود به غزای کفار رفت.
- ۱۲ ایراندخت: خواهر شیرویه و دختر خسرو پرویز که پس از مرگ شیرویه بر تخت سلطنت نشست و طریق عدالت پیش گرفت.
- ۱۳ ایرج: پسر کوچک فریدون که برادرانش سلم و تور او را کشند.
- ۱۴ بخت‌آرای: وزیر فریدون فرخ.
- ۱۵ برجمیس (ملک برجمیس): پادشاه کشور دوم.
- ۱۶ برق: از برادران سحاب الفیض.
- ۱۷ بلقیس: ملکه صبا که به همسری سلیمان درآمد.
- ۱۸ بوژجمهر: از بزرگزادگان نخشب که با هوش و تدبیر خود به وزارت رسید.
- ۱۹ بهبود: سالار کاروانی که عزم دیار سعادت داشت؛ و برادر مسعود.
- ۲۰ بهرام (ملک): پادشاه کشور سوم.
- ۲۱ بهرام چوین: سردار هرمز که براو شورید.
- ۲۲ بهرام گور: پادشاه ساسانی قصه شعر گفتن او مشهور است.
- ۲۳ بهمن: از امرای سلطان نوروز که گلگون پوش را کشت.
- ۲۴ بیضاء (سلطان): پادشاه کشور چهارم.
- ۲۵ بیوراسب: پادشاه بت پرست عهد نوح^(ع).

- ۲۶ پرویز: پسر هرمز، پادشاه ساسانی.
- ۲۷ پیشداد: لقب هوشنگ از پادشاهان ایران.
- ۲۸ پیشو: دوست پدر خوش الحان.
- ۲۹ تور: پسر فریدون که با سلم برادر کوچکتر خود ایرج را کشتند.
- ۳۰ جامه کبود: مقری ولایت نخلستان که با خوش الحان هم صحبت شد.
- ۳۱ جراده: از منکوحات سلیمان^(ع).
- ۳۲ جهانپیما: مادر نسیم و شمال.
- ۳۳ جهانگرد جادو: یکی از مقیمان دیار نخلستان که شباهنگ را فریفته چمن آرا کرد.
- ۳۴ جمشید: پسر طهمورث پادشاه پیشدادی.
- ۳۵ چمن آرا: دختر عالم افروز که شباهنگ به او دل باخت.
- ۳۶ حادثه: عیارپیشه‌ای که شوهر آشوب بود.
- ۳۷ حاسد: از ندمای کمال.
- ۳۸ حام: پسر نوح که زنگیان و حبشیان و جابران ازو در وجود آمدند.
- ۳۹ حُسن: معشوقه طالب که به او وفاداری نکرد.
- ۴۰ خذلان: گبری که در تنگنای حیرت راهزنی می‌کرد.
- ۴۱ حسن میمندی: وزیر محمود غزنوی.
- ۴۲ خرداد بروزین: یکی از امیران هرمز.
- ۴۳ خضر: پیری دانا در شهر اسکندریه و برادر الیاس و نائب مناب اسکندر.
- ۴۴ خوش الحان: جوانی خواننده که خدمت سلطان نوروز رسید.
- ۴۵ خوش کلام: طوطی طالب که پیام او را به حُسن می‌رساند.
- ۴۶ خوشنواز: ملک هیاطله.
- ۴۷ دارا (دارای اصغر): پسر دارا که پس ازاو به تخت پادشاهی نشست.
- ۴۸ دارا (دارای کبیر): پسر هاما و پادشاه عجم.
- ۴۹ داعی: پسر نامدار و عاشق مراد.
- ۵۰ دَرَی شبرو: پیاده زهره‌بانو.
- ۵۱ دوراندیش: از حکماء روزگار که طالب را راهنمایی کرد.
- ۵۲ ذوالقرنین: لقب سکندر.
- ۵۳ رعد: از برادران سحاب‌الظیض که رفت زلال را بیاورد.
- ۵۴ رغام (خواجه): پدر ابن تراب و از مقریان درگاه پادشاه.
- ۵۵ روشن رای: وزیر محمد بن اسحق.
- ۵۶ روشن ضمیر: عارفی در شهر صفا که داعی از مریدان او شد.
- ۵۷ روشنک: دختر دارا که به وصیت دارا اسکندر او را به نکاح خود درآورد.
 ریان = ملک ریان.
 ریغاث = سیامک.

- ۵۸ زاغوش غماز: از ملازمان سيف بی‌باک.
- ۵۹ زرگر (استاد): دوست استاد نقاش که به او خیانت درامانت کرد و نقاش با ترفندی او را وادرار به توبه نمود.
- ۶۰ زلال: دختر ملک دریابار و همسر خواجه رغام و مادر این تراب.
- ۶۱ زهره: زنی که هاروت و ماروت گرفتار عشقش شدند.
- ۶۲ زهره‌بانو: پادشاه کشور پنجم.
- ۶۳ زویین طهماسب: پادشاه ایران که افراسیاب از او هزیمت کرد.
- ۶۴ ساقی‌علین کمر: پدر لعل جبهة صحرانشین.
- ۶۵ سام: پسر نوح که عرب و عجم و پیغمبران از نسل اویند.
- ۶۶ سام: وزیر اردشیر.
- ۶۷ سامان: پسر شتریانی از نسل بهرام چویین در ماوراءالنهر که به سلطنت رسید.
- ۶۸ سبزقبا: پادشاه ممالک خوارستان.
- ۶۹ سحاب الفیض: از خدام پادشاه که با برادران خود رفت و زلال را آورد.
- ۷۰ سرافراز: از خواص چمن‌آرای.
- ۷۱ سرهنگ: سپهسالار پادشاه که به این تراب رشك برد.
- ۷۲ سکندر: پسر فیلقوس که در جستجوی آب زندگانی رفت و نیز سدّ یاجوج و ماجوج را ساخت.
- ۷۳ سلطان شام: که ظلم کرد و کیخسو و به جنگ او رفت.
- ۷۴ سلم: پسر فریدون که با تور برادر کوچکتر خود ایرج را کشتند.
- ۷۵ سلمک: خادم شهناز بود و در قلعه کردانیه مقام داشت.
- ۷۶ سلیم: جوانی در ملک یمن که در پی دانش بود و بر سلمه عاشق شد و سرانجام به حکومت رسید.
- ۷۷ سلیمان^(ع): پسر داود پیغمبر خدا که به مملکه سیا، بلقیس، نامه نوشت و بلقیس با او به صلح و مدارا رفتار کرد و با سلیمان ازدواج کرد.
- ۷۸ سنجر (سلطان): پسر ملکشاه که به سبب نیکی‌ای که در حق پیرزنی کرد جزو اولیاء محسوب شد.
- ۷۹ سنگدل: حاکم کوهسار.
- ۸۰ سهم‌خوی: پادشاه کشور ششم.
- ۸۱ سهی‌قد: جوانی که منظور نظر سلطان نوروز بود.
- ۸۲ سیاره: پیاده ملک بر جیس.
- ۸۳ سیامک: سومین پسر کیومرث و پدر هوشنگ.
- ۸۴ سیف بی‌باک: سرداری که سلطان نوروز ملک گلگون پوش را به او سپرد.
- ۸۵ شابه‌شاه: پسر خاقان چین.
- ۸۶ شاپور: پسر اردشیر از کنیزی اشکانی که سام وزیر، او را پنهان از پدر تا ده سالگی پرورش داد.
- ۸۷ شباهنگ: پسری که فرهنگ او را یافت و بزرگ کرد و پروراند، اما فرهنگ را ترک کرد.
- ۸۸ شداد: برادر شدید.

- ۸۹ شدید: از فرزندان عاد و برادر شداد و پادشاه شام.
- ۹۰ شکوفه: بازرگانی که از نخلستان به خارستان آمد.
- ۹۱ شمال: برادر توأمان نسیم که در خدمت زلال بود.
- ۹۲ شهاب تیزرو: پیاده ملک بهرا.
- ۹۳ شهناز: حاکم قلعه کردانیه.
- ۹۴ صبا: پدر نسیم و شمال.
- ۹۵ صبا: عیارپیشه‌ای در خدمت سنگدل حاکم کوهسار.
- ۹۶ صبح خیر: عابدی که نامجو به خدمت او رفت.
- ۹۷ صبح: امیر سلطان بیضاء.
- ۹۸ صخر: جنی که انگشتتری سلیمان را به دست آورد.
- ۹۹ صرصر: از برادران سحاب الفیض که رفت تا زلال را بیاورد.
- ۱۰۰ ضحاک: پادشاه بدکردار که فرب ابلیس را خورد و دو مار بردوشها خود داشت.
- ۱۰۱ ضیزن (ملک): پادشاه مملکت خضر که دخترش دل به شاپورین اردشیرداد و شاپور به جنگ او رفت.
- ۱۰۲ طالب: عاشق حُسن که در تمثای وصال او جفاها کشید. پسر کامل پادشاه شهر خطأ.
- ۱۰۳ طالع: نام اسب طالب.
- ۱۰۴ عادلشاه، سلطان: پادشاه همه ممالک که این تراب و خواجه رغام در خدمت او بودند.
- ۱۰۵ عالم افروز: پادشاه دیار بهارستان و پدر چمن آرا.
- ۱۰۶ عبدالحمید: جوان تاجری که در کشتی از هاتف غیب آیه قرآن را به سبب آنکه زر خود را در آب انداخت آموخت؛ و با آن آیه مشکلات خود را رفع کرد.
- ۱۰۷ عبدالمؤمن: مردی روستایی و نیکوکار در ترکستان.
- ۱۰۸ عبهر: ساقی سلطان نوروز.
- ۱۰۹ عشق: ملک نارستان.
- ۱۱۰ عقیل الدین، خواجه: حکیمی که عادلشاه او را همراه ابن تراب در سفر به هفت کشور کرد تا ابن تراب را راهنمایی کند.
- ۱۱۱ عمرو: پسر لیث صفار.
- ۱۱۲ عمرو بن مسعوده: عامل اهواز که شغل خود را به جولاھی تفویض کرد.
- ۱۱۳ عنایت: حکیمی که پادشاه برای درمان خواجه رغام فرستاد.
- ۱۱۴ عندلیب: مادر خوش الحان.
- ۱۱۵ عوج بن عنق: تنها کافری که در طوفان نوح غرق نشد.
- ۱۱۶ غزال: پیری گوشه گیر در دیار عجم که خوش الحان به خدمت او رسید.
- ۱۱۷ فتنه‌انگیز: بوآب کامگار.
- ۱۱۸ فرنگ: پیری زاهد و معتکف در ولایت فرخار.
- ۱۱۹ فریدون: فرزند آبین از نوادگان جمشید که بر ضحاک شورید و فرمانروایی یافت.

- ۱۲۰ فلک پیمای: پیاده سهم خوی.
- ۱۲۱ فیروز: پسر یزدجرد که با ملک هیاطله جنگید.
- ۱۲۲ فیلقوس: ملک یونان و پدر اسکندر.
- ۱۲۳ قباد (کیقباد): پادشاه ساسانی پدر انوشیروان.
- ۱۲۴ قضا: پیک سلطان عادلشاه.
- ۱۲۵ قمرالدین (ملک): پادشاه کشور هفتم.
- ۱۲۶ قناعت: پادشاه ممالک عایت.
- ۱۲۷ قوس: کمانداری که در ولایت نخلستان بود و به جامه کبود بدی کرد.
- ۱۲۸ قیصر: پادشاه روم که با ملکشاه جنگید.
- ۱۲۹ کامجو: پسر ملک شام که چون اهل عیش و طرب بود پادشاهی را از دست داد.
- ۱۳۰ کامگار: با برادرش نامدار در مصر پادشاهی می کرد.
- ۱۳۱ کامل: برادر کمال و پادشاه شهر خطأ.
- ۱۳۲ کامیاب: پادشاه ملک ریاض.
- ۱۳۳ کاره آهنگر: آهنگری که به دستور ضحاک فرزندان او را کشته بودند و به حمایت فریدون بر ضحاک شورید.
- ۱۳۴ کمال: برادر کامل و پدر حسن و پادشاه شهر خطأ.
- ۱۳۵ کننان: پسر کافر کیش نوح که در طوفان غرق شد.
- ۱۳۶ کیخسرو: پسر سیاوش که در ملک نیمروز حکومت داشت.
- ۱۳۷ کیوان بخت: پادشاه کشور اول.
- ۱۳۸ کیومرث: کیومرث بن یافث بن نوح و نیای هوشنگ که نام هوشنگ را او گذاشت.
- ۱۳۹ گردون سیر: پیک ملک قمرالدین.
- ۱۴۰ گلگون پوش: شاهزاده ممالک خارستان و پسر سبزقا که به دستور سلطان نوروز و به دست بهمن کشته شد.
- ۱۴۱ لعل جبهه صحرانشین: ملازم گلگون پوش.
- ۱۴۲ لیث: رویگری که عیاری پیشه کرد و چون حق نمک گزارد به پادشاهی رسید.
- ۱۴۳ ماروت: از فرشته های خدای که بر زمین آمد.
- ۱۴۴ مانی: نقاشی که در عهد بهرام بن هرمز ادعای پیامبری کرد و کشته شد.
- ۱۴۵ ماهور: جوانی از زابل که با خوش الحان هم صحبت شد.
- ۱۴۶ محمدبن اسحق: والی خوزستان.
- ۱۴۷ محمود غزنی: پادشاه مشهور سلسله غزنیان.
- ۱۴۸ مراد: دختر کامگار و معشوق داعی که در راه او وفاداری نمود.
- ۱۴۹ مسعود: برادر بهبود که در خدمت کامیاب بود.
- ۱۵۰ مسعود غزنی: پسر محمود غزنی که به جنگ ملک غور رفت.
- ۱۵۱ مسلمه: زن صاحب جمالی که سلیم به او عاشق شد.

- ۱۵۲ مطلوب: پسر کامل و برادر طالب.
- ۱۵۳ مقصود: وزیر نامدار.
- ۱۵۴ مُلک آرای: پادشاه شام و پدر کامجو و نامجو.
- ۱۵۵ ملک دریابار: پدر زلال که به همسری رغام درآمد.
- ۱۵۶ ملک ریان: پادشاه مصر در عهد یوسف^(ع).
- ۱۵۷ ملک غور: با سلطان مسعود جنگ کرد.
- ۱۵۸ ملکزاده یمن: جوانی که اوقات را با اویاش می‌گذراند.
- ۱۵۹ ملکشاه: پادشاه سلجوقی.
- ۱۶۰ ملک ضیزن: پادشاه مملکت خضر.
- ۱۶۱ ملک نیمروز: کیخسو.
- ۱۶۲ منذر: سرهنگ بلقیس.
- ۱۶۳ منعم: جوان دروغگو و برادر نعیم در ملک یونان.
- ۱۶۴ منوچهر: نیزه دختری ایرج که رسم خطبه خواندن را بنیاد نهاد.
- میمندی = حسن میمندی.
- ۱۶۵ موبید موبدان: حکیم روزگار قباد ساسانی.
- ۱۶۶ نامجو: برادر کامجو و پسر ملک شام که به سبب صلاحکاری به پادشاهی رسید.
- ۱۶۷ نامدار: با برادرش کامگار در مصر پادشاهی می‌کرد.
- ۱۶۸ نسیم: غلام بچه‌ای که در خدمت خواجه رغام است.
- ۱۶۹ موسوم: نام اسب گلگون پوش.
- ۱۷۰ نجم شیرپی: پیاده سلطان یپسا.
- ۱۷۱ نصیره: دختر ملک ضیزن که با عشق شاپور باعث شد شاپور بتواند پدرش را بکشد اما شاپور نصیره را هم کشت.
- ۱۷۲ نظام‌الملک: وزیر ملکشاه که به او وفاداری نمود.
- ۱۷۳ نقاش (استاد): با دوستش استاد زرگر از بختانه روم صاحب زر شد و استاد زرگر به او خیانت کرد.
- ۱۷۴ نعیم: جوانی راستگو و برادر منعم در ملک یونان.
- ۱۷۵ نوید: یکی از خاصان پادشاه که نزد رغام فرستاد.
- ۱۷۶ نوروز (سلطان): پادشاه شهر بهارستان.
- ۱۷۷ واسطه: پیام‌آور مراد نزد داعی.
- ۱۷۸ وسوسه: از نزدیکان خذلان گیر.
- ۱۷۹ هادی: از زاهدان روزگار که داعی به خدمت او رفت تا به راهنمایی او گوهر مقصود را بیابد.
- ۱۸۰ هاروت: از فرشته‌های خدا که بر زمین آمد.
- ۱۸۱ هدهد: پرنده و پیک سلیمان^(ع).
- ۱۸۲ هرمز: پادشاه ساسانی که بهرام چوین بر او شورید.
- ۱۸۳ هزارستان: پدر خوش‌الحان.

۱۸۴ همای: دختر بهمن بن اسفندیار که بر تخت پادشاهی نشست و با حسن رای و تدبیر فرمانروایی کرد.

۱۸۵ همت: برادر کامیاب والی جزایر بحر خیال.

۱۸۶ هوشنگ این سیامک: ترتیب اساس پادشاهی داد و به سبب خوابی از پادشاهی کناره گرفت و عزلت گزید.

۱۸۷ یافث: پسر نوح که ترکان و یاجوج و ماجوج از او پیدا شدند.

۱۸۸ یعقوب: پسر لیث صفار.

۱۸۹ یوسف^(ع): پیامبر الهی که در عهد ملک ریان به زندان افتاد و سپس از مقریان ملک ریان شد.